

انواع بطلان در حقوق مدنی فرانسه

ابتداء باید دانست که در حقوق مدنی فرانسه نه عبارتی شبیه عدم نفوذ و نه مقرراتی همانند تأسیس حقوقی عدم نفوذ مشاهده میشود. زیرا دکتترین و رویه قضائی فرانسه در باب تفسیر چند ماده از قانون مدنی کشور سزبور قائل بسه نوع ضمانت اجرائی مدنی برای عقود و قراردادها میباشد:

اول- عدم یا وجود پیدانکردن قرارداد *Inexistence*

دوم- بطلان مطلق *Nullité Absolue*

سوم- بطلان نسبی *Nullité Relative* یا قابلیت ابطال نسبی

Annulabilité از این سه نوع ضمانت اجرائی فقط نوع سوم یعنی بطلان نسبی است که تا حدودی با عدم نفوذ در سیستم اسلام و ایران قابل مقایسه میباشد. ضمناً برای بهتر فهمیدن این تأسیس حقوقی لازم است در هر مورد بدو تأسیس دیگر یعنی عدم پیدایش و بطلان مطلق نیز اشاره بنمائیم.

لذا در ابتدا تعریف هر یک از این سه تأسیس حقوقی و همچنین کلیات و اصول کلی مربوط بآنها مورد بحث قرارداد سه توجه خود را معطوف بموارد و جزئیات امر خواهیم داشت.

بند اول - عدم پیدایش عقد ، بطلان مطلق عقد ، بطلان نسبی عقد

الف - عدم پیدایش عقد *Contrat Inexistant*

در حقوق مدنی فرانسه عقد یا قرارداد غیر موجود آنچنان عقدیست که فاقد یکی از عناصر اساسی خود باشد و بعبارت دیگر واجد هدفیکه قانون برای آن عقد پیش بینی و مقرر نموده است ، نباشد. موارد ذیل مانع بوجود آمدن عقد میباشد:

۱- موردیکه اراده طرفین نسبت بموضوع عقد یا نوع آن توافق نداشته

باشند.

۲- موردیکه یکی از طرفین عقد اصلاً اراده بوجود آوردن عقد را

نداشته باشد.

۳- موردیکه خود قرارداد اصولاً موضوعی نداشته باشد .
 در موارد فوق (که منحصر بفرد نیست بلکه موارد دیگری نیز یافت
 میشود که مانع وجود عقد میگردد) کافی نیست گفته شود عقد باطل است بلکه
 دکتترین و رویه قضائی فرانسه را عقیده بر اینستکه اصلاً عمل حقوقی وجود پیدا
 نکرده است تا متصرف بمطلان یا صحت گردد . سوء تفاهمی بیش نیست و در واقع
 عقد مرده بدنیا آمده است .

ب - بطلان مطلق عقد Nullité Absolue du Contrat

در برابر عقد غیر موجود عقد باطل را (بطور کلی) قرار میدهند که از
 کلیه عناصر متشکله بهره‌مند بوده با تعریفی که قانون از آن نموده نیز منطبق
 می باشد ولی با مانع قاطع و برنده‌یی روبرو میگردد . بعبارت دیگر عقد در واقع
 ونفس الوجود پیدا کرده ، مثلاً عقد قراردادی واقعاً منعقد گشته است منتهی
 یکی از عناصر اساسی عقد نقضی دارد که نمیگذارد عقد کاملاً و بطور مداوم وجود
 پیدا کند یعنی مانعی در ادامه حیات و بقاء عقد در بین است . درست مانند انسان
 زنده‌یی که بیماری مبتلی گشته ، بالنتیجه در معرض خطر مرگ قرار میگردد .
 معذالک همانطوریکه امراض از حیث خطر یکدیگر در بر دارند متناوتند بطلان عارض
 بر عقد نیز بر حسب مورد شدید یا خفیف است بهمین جهت بطلان عقد هم مطلق یا
 نسبی است .

بطلان مطلق را بطلان اصلی و اساسی Radicale و بطلان مربوطه
 نظم عمومی نیز گویند . علت این وجه تسمیه اینستکه مبنی و علت بطلان مطلق
 ضمانت اجرای مربوط بنظم عمومی و بخصوص ماده ۶ قانون مدنی فرانسه میباشد
 مثلاً اگر دو نفر پیمان یا قراردادی در مورد توارث آینده یا قراردادی را بمنظور
 ارتکاب جنحه یا جنایت یا خلانی بایکدیگر منعقد نمایند ، چنین قرارداد و پیمانی
 دچار بطلان مطلق و کامل خواهد بود .

چنانکه ملاحظه میشود تفاوت ایندسته از عقود با عقود غیر موجود این
 استکه در مورد اخیر اصولاً عقدی موجود نشده و حال آنکه در مانحن فیه عقد وجود
 پیدا میکند منتهی بعلمت مخالفت بانظم عمومی دچار بطلان کامل شده و از حیث
 نتیجه و اثر کان‌ام‌یکن خواهد بود .

ج - بطلان نسبی عقد Nullité Relative du Contrat

بطلان نسبی آنچه‌ان حکمی است که ضامن اجرای قواعد ناظر به حقوق افراد و منافع خصوصی اشخاص میباشد باینجهت است که آنرا بطلان مربوط بحقوق خصوصی نیز گفته‌اند.

بطور کلی بطلان نسبی وقتی ظاهر میشود که رضایت یکی از طرفین دچار عیب شده باشد و آن در موارد اشتباه، تدلیس، اکراه، ایراد ضرب و جرح و بالاخره عدم اهلیت است. بنابراین چنانکه ملاحظه میشود بطلان نسبی بکمک ویاری شخص در مورد ضعف و ناتوانی او می‌آید. بعبارت دیگر برای درک حقیقت بطلان نسبی میتوان گفت که عقود بطور نسبی باطل و باصطلاح قابل ابطال Annul able آندسته از عقود هستند که یکی از عیوب رضا را آنچه‌انکه قانون تعیین و تعریف نموده در برداشته باشند.

در پایان این مقدمه باید یادآور شد که تقسیم بندی فوق بطور وضوح و صراحت کامل در قانون مدنی فرانسه ذکر و پذیرفته نشده است، ولی دکترین و رویه قضائی آنرا از لابلای متون قانونی استخراج و استنباط نموده‌اند. بعبارت اخری میتوان گفت قانون مدنی فرانسه این تقسیم بندی را بطور ضمنی تأیید نموده است ضمناً ناگفته نماند که تفکیک بین بطلان مطلق و بطلان نسبی تازه نبوده و از حقوق رم گرفته شده و سرتاسر تاریخ حقوقی رم در کشورهای لاتینی زبان تا امروز باقیمانده است.

مع هذا فرق میان بطلان (اعم از مطلق و نسبی) و عدم پیدایش در قرون اخیر بظهور پیوسته در حقوق رم و در حقوق قدیمی فرانسه بچشم نمی‌خورد. پس از انقلاب فرانسه برای نخستین بار دو مورد ذیل یکی دانسته نشد:

اول: موردی که زن در برابر مأسور ثبت احوال بگوید: خیر.

دوم: در موردی که زن در اثر اجبار و اکراه بگوید: بله.

زیرا چنین مقرر داشتند که در مورد اول اصلاً ازدواجی واقع نشده و در مورد دوم ازدواج حاصل شده اما باطل است.

بند دوم = فواید تقسیم بندی فوق

در پاسخ به سؤالات ذیل فواید تقسیم بندی فوق برای ما آشکار میگردد.

۱ - چه کسی میتواند مسأله بطلان عقد را عنوان کرده از آن استفاده

نماید؟

- ۲ - هرگاه کسی نخواهد به بی تأثیری و بطلان عقد استناد نماید ، آیا میتوان با برطرف ساختن علت بطلان عقد این استناد را محکوم ساخت ؟
- ۳ - آیا بی تأثیری عقد بمحض اراده شخص ذینفع و بدون ایجاد هیچگونه ایرادی حتماً حاصل میگردد یا آنکه احتیاج باعلام و حکم دادگاه دارد ؟
- الف : چه کسی میتواند سئاله بطلان یا عدم وجود عقد را بمنظور استفاده خود عنوان نماید ؟

دراینمورد باید بطلان نسبی را در مقابل دو نوع دیگر (بطلان مطلق و عدم وجود عقد) قرار داد .

در بطلان مطلق باید گفت بطلان از هر لحاظ و نسبت بکلیه افراد وجود دارد و این معنی از همان عبارت مطلق نیز بدست میآید بنابراین هرذینفعی میتواند تقاضای ابطال آنرا بمنظور استفاده شخصی بنماید زیرا این قاعده برای حفظ منافع عموم افراد برقرار گردیده است .

اما در مورد عقد غیرسوجود باید گفت که قاعده فوق یعنی سهم عموم افراد در استفاده از حق ابطال قرارداد بطریقی اولی باید اجرا گردد زیرا در اینمورد قرارداد اصلاً وجود حقوقی پیدا نکرده است .

برعکس حکم ابطال نسبی چنانکه از عنوان آنهم پیداست بمنظور حفظ منافع شخصی یکفرد یا یکعده افراد برقرار گردیده است . بنابراین ارزش این بطلان کاسلاً نسبی بوده و فقط شخص یا آن دسته از اشخاص که این قاعده بنفع آنها مقرر شده است حق خواهند داشت از تأثیر و نفوذ چنین عمل حقوقی جلوگیری نمایند . کسیکه در حین انعقاد قرارداد دچار اشتباه شده و همچنین صغیری که با عدم اهلیت سیادت بانعقاد عقد سینماید از جمله کسانی بشمار میروند که میتوانند از بطلان نسبی استفاده نمایند .

بنابراین در چنین موارد طرف دیگر قرارداد تابع اراده و سیل طرف مزبور خواهد بود تا تصمیم خود را مبنی بر فسخ و بهم زدن قرارداد یا نگاهداری آن اعلام نماید . این حکم را میتوان هم در مورد عدم اهلیت و هم در مورد عیوب رضا ، از ظاهر ماده ۱۱۳۵ ق . م فرانسه استنباط نمود .

ولی در مورد اینکه هرگاه کسی غیر از شخص ذینفع از عمل حقوقی مورد بحث متضرر شده باشد تکلیفش چیست نه ماده فوق الذکر و نه مواد دیگر راه

حلی نشان نمیدهند تا بدانیم چنین شخص هم میتواند تقاضای ابطال نماید یا خیر؟ تا سال ۱۹۱۰ این مسأله اصلاً در فرانسه مطرح نشده بود ولی در سال مزبور شعبه مدنی دیوان عالی کشور فرانسه چنین رأی داد که اشخاص ثالثی که از عمل حقوقی قابل ابطال متضرر میشوند نیز میتوانند خواهان ابطال عمل مزبور گردند ولی باید در نظر داشت که رأی مزبور این حق را محدود بتأثیر قرارداد بین طرفین آن نموده است. بنابراین شخص ثالث مزبور خواهد توانست اثر عقد را نسبت به آن دو طرف ملغی سازد. البته این رأی که اعمال غیر نافذ را تا حدی شبیه اعمال باطل (بطلان مطلق) قرار داده است مورد انتقاد شدید علمای حقوق واقع شده است (کتاب ژوسران جلد اول صفحه ۹۰ بعد)

ب - آیا میتوان با از بین بردن علل بطلان مانع استفاده از بطلان عقد شد؟

در این مورد نیز باید میان عمل قابل ابطال و عمل باطل و عمل غیر موجود

فرق گذاشت.

در مورد بطلان نسبی، شخصیکه این قاعده برای حفظ حقوق او برقرار گردیده است میتواند استناد دیگران را باین قاعده رد نماید. بعبارت دیگر میتواند از ضرری که با او رسیده است چشم پوشی نماید. او است که حاکم بر عمل مزبور بوده و دعوی مربوط بآنرا در دست دارد. بنابراین چون نفع عمومی در میان نیست نفع یا ضرر ناشی از اقامه دعوی بطلان و یا چشم پوشی از آن فقط متوجه او خواهد بود. مصداقی واضح و روشن استفاده از این حق در سواد ۱۱۱۵ و ۱۳۱۱ و ۱۳۳۸ و سواد بعدی مشاهده می شود.

قانون مدنی فرانسه با برقراری سرور زمان برای اقامه دعوی ابطال عمل حقوقی غیر نافذ، تنفیذ ضمنی عمل مزبور را هم قبول نموده در اینصورت فرض اینست که شخص مزبور با وجودیکه در جریان عمل بوده و متوجه حق خود میباشد چون از حق مزبور استفاده نموده است آن عمل را تنفیذ و امضاء نموده و بادامه عمل مزبور رضایت داده است. سرور زمان مزبور ده سال میباشد. (ماده ۴۰۳ ق. م. فرانسه) در مقابل عمل قابل ابطال (غیر نافذ) که فوقاً ذکر شد عمل حقوقی اساساً باطل (بطلان مطلق) و عمل حقوقی غیر موجود قراردادارند. در مورد اول چون اثر آن مربوط بمنظوم عمومی است بنابراین با اراده افراد قابل دوام و بقاء نیست. در اینصورت نه بحث از تنفیذ عمل مزبور جا دارد و نه سرور زمان موضوع ماده ۴۰۳ در مورد

عمل دوم احتیاجی به بحث نیست. زیرا چگونه میشود عمل غیر موجود را با تنفیذ (!؟) ساده‌پی موجود کرد؟ آنچه صفر بوده صفر باقی میماند.

ج - آیا عدم تأثیر و بطلان عقد بمحض اراده ذینفع حقیقاً عملی می‌گردد یا محتاج بحکم دادگاه است؟

در این مورد نیز عمل قابل ابطال را درست مقابل دو عمل دیگر مورد بحث قرار میدهم.

عمل قابل ابطال *Annulable* چون بستگی باراده یک شخص دارد

بنابراین بهیچوجه خود بخود وبدون ایجاد اشکال و ایراد وباصطلاح *Deplein Droit* باطل نمیشود زیرا جامعه حقوقی باید از این ابطال بنحو قانونی آگاه شود بدینجهت تا زمانیکه شخص مزبور اقامه دعوی ابطال نکند عمل مزبور بزندانگی و وجود خود ادامه خواهد داد و تمام آثار طبیعی خود را که قانون بر آن بار کرده در بر خواهد داشت. ولی در عوض همینکه عمل مزبور بوسیله دادگاه باطل اعلام گردید حکم دادگاه اثر قهقرائی دارد و عمل مزبور از تاریخ انعقاد و ایجاد کان لم یکن بوده و هیچگونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود. حقوقدانان فرانسه چنین استدلال میکنند که قهقرائی بودن اثر حکم دادگاه در مورد عمل قابل ابطال (غیر نافذ) راه حل بسیار منطقی است زیرا عمل مزبور دارای عیبی است که از تاریخ ایجاد وجود داشته است. (ژوسران جلد اول صفحات ۹۲ و ۹۳ و *le Droit civil positif*)

درینجاست که بفرق اساسی میان عمل حقوقی غیر نافذ در ایران و

حقوق اسلامی و عمل حقوقی قابل ابطال *Annulable* در حقوق فرانسه می‌رسیم. چه همانطور که میدانیم در حقوق ما اثر عمل حقوقی غیر نافذ از تاریخ ابطال و عدم تنفیذ قطع میشود و اثر قهقرائی بطلان فقط در اعمال حقوقی اساساً باطل وجود دارد. در صورتیکه چنانکه فوقاً مشاهده شد در فرانسه هر سه عمل حقوقی (چنانکه ذیلاً نیز دیده خواهد شد) از تاریخ انعقاد باطل بوده و اثر قهقرائی بطلان در هر سه عمل حتی در عمل حقوقی قابل ابطال بیخشم می‌خورد.

اما در مورد اعمال حقوقی که اصلاً ایجاد نشده (*Actes inexistantes*)

باید گفت که عدم تأثیر و نفوذ اینگونه اعمال خود بخود بوده و احتیاجی با بطلان آن توسط دادگاه نیست.

درست است که دادگاه در مورد اعمال حقوقی غیر موجود نیز رسیدگی

میکند ولی این رسیدگی بمنظور ابطال عمل حقوقی نیست بلکه برای احراز واقع و کشف حقیقت بطلان بعمل می آید.

حال باید دید بیانات فوق بازی با الفاظ است یا اینکه اثر عملی هم

دارد ؟

تفاوت میان عمل حقوقی که خود بخود (De Plein Droit) باطل است (عمل حقوقی غیر موجود) و عملی که دادگاه ابطال میکند (عمل قابل ابطال) با وجود اینکه ابطال هر دو عمل توسط دادگاه اعلام میگردد، در اینستکه اولی بهیچوجه مشمول مرور زمان نمیشود و قاعده کلی در ماده ۲۲۶۲ ق. م فرانسه که میگوید «کلید دعاوی اعم از عینی و شخصی پس از سی سال تمام مشمول مرور زمان میشود» شامل آن نمیگردد. در صورتیکه عمل دوم (قابل ابطال) پس از سی سال قابل اقامه در دادگاه نخواهد بود.

برای تکمیل بحث باید دید عمل اساساً باطل (بطلان مطلق) در این میان چه حکمی دارد؟ بعبارت دیگر از حیث اعلام ابطال از طرف دادگاه و بطلان بخودی خود در ردیف کدامیک از دو عقد سابق الذکر (عقد نسبتاً باطل و عقد غیر موجود) قرار دارد تا در صورت اول حکم مرور زمان مذکور در ماده ۲۲۶۲ قابل اعمال باشد و در صورت دوم مرور زمان اثری نداشته باشد؟

در اینمورد رویه قضائی فرانسه راه حل عجیبی پیش گرفته است بدینمعنی که خود عمل حقوقی را خود بخود و بدون احتیاج با بطلان و تولید اشکال یعنی De Droit باطل شناختیم ولی معهداً دعوی مربوط بآن را مشمول مرور زمان سی ساله میدانند. بنظر ژوسران این رأی عجیب سبب میشود که عمل حقوقی بر حسب اینکه انجام و تعهد مربوطه اجرا شده یا نشده باشد فرق پیدا کند. مثلاً اگر عمل حقوقی مورد بحث عقد بیعی باشد باید دید آیا مبیع تسلیم گردیده و ثمن پرداخت شده است یا نه؟ پس هرگاه تعهد انجام نشده و در فرض فعلی نه مبیع تسلیم و نه ثمن پرداخت شده باشد عمل باطل و کان لم یکن خواهد بود ولی همینکه ثمن پرداخت و مبیع تسلیم گردیده عمل مزبور از حیث اقامه دعوی باطل مشمول مرور زمان میگردد (ژوسران جلد اول از کتاب سابق الذکر صفحه ۴ و ۹ بعد) بموجب این حکم هرگاه عمل انجام نشده باشد (تعهدی نیامده باشد) مثلاً مبیع تسلیم نگردیده باشد دعوی بطلان اساساً از بین نمیرود ولی فقط بصورت ایراد در ضمن

دعوی دیگر قابل طرح خواهد بود مثلاً فروشنده بر صیحت عقد بیع ایراد بخواند گرفت.

البته این تفکیک غیر منطقی بین عملی که ذاتاً و از ابتداء باطل است و بین دعوی مربوط بان که خود پس از سی سال مشمول سرور زمان میگردد، سبب ایراد است و گفتگوهای بسیار میان علمای حقوق فرانسه گردیده است (بکتاب حقوق مدنی ژوسران، پلانیول، پیر، کاپیتان و کولن رجوع شود) که چون کمتر به بحث ما مربوط است از شرح آن خودداری کرده تنها به عقیده ژوسران آنهم بنحو اختصار اشاره میگردد.

ژوسران معتقد است که بطلان مطلق خود بخود و با کمال مطلق *De plein droit* حاصل میشود و اقامه دعوی ابطال آن لزومی ندارد بخصوص که نمیشود بر عمل حقوقی مخالف نظم عمومی صحه گذاشت و سرور زمان هرگز نمیتواند سبب پیدایش و بقای آن گردد. بعلاوه سنت دیرین حقوقی از زمان رم گرفته تا حقوق معاصر فرانسه این قاعده را رعایت کرده بود. ژوسران نتیجه میگیرد که اعمال حقوقی مطلقاً باطل عیناً در ردیف اعمال حقوقی غیر موجود بوده و ذاتاً و خود بخود (*De plein Droit*) باطل میگردد.

در خاتمه مبحث اشاره بنکات ذیل ضروری است:

۱ - نباید تصور کرد که موارد بطلان (از هر نوعی که باشد) همیشه صریح بوده و باید از طرف قانون بالصراحه بدان اشاره شود، بلکه باید گفت مواردی یافت میشود که بطلان ضمنی نیز از میان سطور و مواد قانونی قابل استنباط می باشد.

۲ - قواعدیکه بیان شده حقیقت مطلق است و نه بطور دقیق و دائمی مورد عمل قرار میگیرد. در عمل تغییرات کم و بیش زیادی نسبت بان مشاهده میگردد.

بند سوم - مصادیق انواع بطلان در برخی اعمال حقوقی

الف - ازدواج

بطلان (بانواع مختلف) یکی از مهمترین ضمانت‌های اجرائی است که جهت رعایت مقررات ازدواج برقرار گردیده است، ولی نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، اینست که بعلت اهمیت اجتماعی ازواج و ارتباط مستقیمی که این

تأسیس حقوقی بانظم عمومی دارد ضمانت‌های اجرائی فوق‌الذکر باید بنحویضمیقی تفسیر شود، باین جهت است که هیچ ازدواجی را نباید باطل دانست مگر اینکه نص صریح قانونی در آنمورد وجود داشته باشد. یعنی در مورد ازواج قاعده: Pas De Nullité Sans Texte « جاری خواهد بود (ژوسران ج ۱ شماره ۷۸۷ صفحه ۳۹۸). اینک موارد عدم و بطلان را بررسی میکنیم:

اول - ازدواج موجود نشده: هرچند ماده مخصوص که اشاره باین نوع ازدواج نماید وجود ندارد ولی علمای حقوق فرانسه معتقدند ازدواجی که میان دو نفر از یک جنس منعقد میشود موجود نشده محسوب است، همچنین از عبارت ماده ۴ ع ۱ قانون مدنی فرانسه که میگوید: «در موردیکه رضا نباشد ازدواج واقع نمیشود» ژوسران چنین استنباط می‌کند که فقدان رضا موجب بوجود نیامدن ازدواج میگردد در هر حال و بطور خلاصه ازدواج در موارد زیر غیر موجود محسوب میشود:

- ۱ - وحدت جنس طرفین عقد.
- ۲ - فقدان رضا.
- ۳ - عدم دخالت مأمور ثبت احوال (هرچند ازدواج نزد کشیش واقع شده باشد).

خصایص و آثار عقد موجود نشده همانست که در قسمت اول ذکر شد.

دوم - بطلان مطلق ازدواج:

در موارد ذیل بطلان مطلق در خصوص ازدواج جاریست:

۱ - زنا با محارم Inceste

۲ - ازدواج ثانوی یا تعدد زوجات Bigamie

۳ - بی عفتی

۴ - ازدواج مخفی و برخلاف قانون

۵ - عدم صلاحیت مأمور ثبت احوال.

چون بطلان مطلق مربوط بانظم عمومی است بدینجهت هر شخص ذینفع

میتواند استناد بان نماید. حال باید دید اشخاص ذینفع چه کسانی هستند؟ بطور

کلی اشخاص ذیل ذینفع در این امر بشمار میروند:

۱ - خود زوجین

۲ - اخلاف آنها (پدران و مادران زوجین Ascendants

۳ - شورای خانوادگی Conseil de Famie

۴ - خویشاوندان در خط اطراف (صلبی)

۵ - فرزندانیکه از فراش نخستین متولد شده اند Des Enfants Nés du
per Lit

۶ - طلبکاران زوجین

۷ - برخی از کسانیکه حقوق مکتسبه بی داشته اند

۸ - دادسرا

سوم - بطلان نسبی ازدواج

ازدواج در موارد زیر دچار بطلان نسبی میگردد :

۱ - اکراه Violence

۲ - عدم اهلیت. صغیریکه مثلاً بیست سال دارد و بدون کسب اجازه

مبادرت بازدواج مینماید ، ازدواجش غیر نافذ و قابل ابطال Annulable خواهد بود .

۳ - اشتباه Faute در خصوص اشتباه که در هر حال مربوط باشتابه در

شخص است سه فرض پیش میآید :

اول - حقیقت شخصیت فیزیکی طرف

دوم - حقیقت شخصیت مدنی طرف از نظر حقوقی

سوم - اشتباه در صفات اساسی شخصی از قبیل تابعیت ، مذهب ،

وضع حقوقی ، بنوت (از لحاظ مشروع یا نامشروع بودن) ، سابقه ، شرافت ، شخصیت

اجتماعی و بطور خلاصه وضعیت او .

حال باید دید کدامیک از این فروض سه گانه موجب عدم نفوذ و بطلان

نسبی ازدواج میگردد ؟

از بررسی نظریات مختلف و مواد قانونی و رویه قضائی فرانسه معلوم

میگردد که اشتباهات از نوع اول و سوم موجب بطلان نسبی عقد ازدواج نمیشود

بلکه فقط اشتباه از نوع دوم است که باعث بطلان نسبی و عدم نفوذ ازدواج میگردد

چنانکه یک ماجراجو شناسنامه جعلی مربوط بیک شخص محترم را بنام خود کرده و

سپس مبادرت بازدواج نماید .

فرض دوم مزبور در حقوق آلمان (ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی) و حقوق

سوئیس (ماده ۱۳۴ قانون مدنی) نیز آمده است . در حقوق سوئیس صفات فوق و قبی

موجب بطلان نسبی و عدم نفوذ می‌گردد که شدت آن صفات بجدی باشد که زندگی مشترک زوجین را غیرقابل تحمل گرداند.

۴ - قواعد جاری در مورد ازدواج غیر نافذ :

اولین مسأله‌ای که بچشم‌می‌خورد اینست که بطلان ازدواج باید بموجب حکم دادگاه باشد (چنانکه در قسمت اول گذشت) ولی باید دید چه کسی میتواند اقامه دعوی ابطال کند. بعبارت دیگر بطلان نسبی ازدواج بنفع چه کسی برقرار شده است؟ در مورد اکراه و هم‌چنین در مورد اشتباه فقط خود شخص مکره یا کسیکه اشتباه نموده (بشرحی که فوقاً در خصوص اشتباه گذشت) حق اقامه دعوی ابطال را دارد. اما در مورد صغیریکه بدون اجازه مبادرت بازدواج نموده اشخاص ذینفع بردو دسته‌اند. :

اول - آندسته از اشخاص که برای ازدواج صغیر رضایت آنها ضروری بوده است.

دوم - خود زوج یا زوجه صغیریکه باید تحصیل اجازه می‌نموده است.

این دو دسته اشخاص میتوانند اقامه دعوی ابطال بنمایند و بنابراین

اشخاص ذیل از این حق محرومند :

۱ - همسر شخص صغیریکه بدون اجازه ازدواج نموده است.

۲ - طلبکاران شخص صغیریکه ازدواج نموده است.

۳ - ورثه

۴ - دادسرا

۵ - اجداد صغیر

در خاتمه باید یادآور شد که طبق قواعد کلی مربوط بطلان نسبی ،

چنین ازدواجی قابل تنفیذ و اسضا می‌باشد ، اعم از تنفیذ صریح یا تنفیذی که وسیله مرور زمان آشکار می‌گردد .

۵ - آثار و نتایج ازدواج غیر موجود یا باطل یا قابل ابطال :

آثار این سه نوع بطلان یکی است. زیرا چنانکه گفتیم حتی در مورد

بطلان نسبی هم حکم دادگاه اثر قهرائی دارد. بنابراین آثار مترتبه بر ازدواج غیر

موجود در مورد ازدواج باطل نیز (اعم از بطلان مطلق یا نسبی) جاری خواهد بود

این آثار بتدریج زیر است :

- ۱ - اطفال متولد از این ازدواجها غیرمشروع و طبیعی محسوب میشوند.
- ۲ - توارث بین زوجین جاری نیست.
- ۳ - محدودیتها و حجری که برای زن در اثر ازدواج حاصل شده بود از بین می‌رود (البته حدود این حجر از ۱۹۴۲ بسیار کم شده است)
- ۴ - حق وثیقه قانونی که زوجه نسبت باموال غیر منقول زوج داشته است کان لم یکن می‌گردد.
- ۵ - کلیه قراردادهای مربوط بدوره ازدواج که بلاحفاظ و اعتبار آن منعقد شده بود ، کان لم یکن می‌گردد.
- ۵ - بنابراین هرگاه روابط مالی زوجین ادامه یابد ، این رابطه جنبه شرکت عملی خواهد داشت.
- ۶ - تعهد بانفاق حتی نسبت بگذشته نیز از بین می‌رود.
- ۷ - در مدت ازدواج زنای محصنه مصداق ندارد.

ب - اقرار به ابوت :

در حقوق فرانسه برای اینکه فرزند طبیعی از حیث نسب پیدرخود ملحق شود لازم است که طفل مزبور از طرف پدر یا مادر خود رسماً شناخته شده و مورد اقرار قرار گرفته باشد. این عمل حقوقی اقرار و شناسائی ممکن است مورد ایراد و اعتراض واقع و برای ابطال عمل اقامه دعوی شود.

۱ - این بطلان ممکن است نسبی باشد و آن در موردیست که اقرار بابوت توأم بایکی از عیوب رضا باشد یعنی اشتباه ، اکراه ، تدلیس و یا اینکه اعتراف از طرف کسی بعمل آید که همچون باشد (مطابق رویه قضائی) در اینصورت دعوی ابطال برای اشخاص ذینفع میتوانند اقامه دعوی ابطال نمایند همچنانکه میتوانند رضایت دهند.

هرگاه شناسائی طفل و اقرار بابوت او لطمه بنظم عمومی وارد آورد. چنانکه طفل از زنای محصنه متولد شده باشد در اینصورت عمل شناسائی بطور مطلق باطل خواهد بود.

ج - اعمال حقوقی زن شوهردار :

هرگاه زن شوهرداری بدون اجازه شوهر خود یا دادگاه اقدام بانجام عمل حقوقی نماید ، عمل مزبور غیرنافذ بوده و تا صدور حکم دادگاه مبنی بر ابطال

عمل مزبور، براعتبار و تأثیر خود خواهد ماند ولی همینکه حکم دادگاه با بطلان عمل ناسبرده صادر شده اثر آن قهقراضی بوده، از تاریخ خود عمل حقوقی، تأثیر خواهد کرد. اقامه دعوی مزبور تا سرورزمان حاصل نشده اسکان پذیر است و فقط اشخاص ذینفع میتوانند تقاضای ابطال آنرا بنمایند، همچنانکه ایشان میتوانند آن عمل را تنفیذ و اسضاء کنند.

د - اعمال حقوقی قییم و ولی صغیر :

اعمال حقوقی که ولی صغیر یا قییم او انجام میدهند در موارد ذیل با اقامه دعوی حقوقی قابل ابطال خواهند بود .

۱ - تخلف از مقررات در آن عمل به حدیست که صفت اصلی و هدف اساسی قرارداد را از بین ببرد . مثلاً در سوردیکه قاضی صلاحیه باید نظارت و شرکت مینموده و این امر انجام نشده باشد .

۲ - تخلف از قانون تقلب آمیز و هدف آن از بین بردن منافع صغیر و ایجاد ضرر برای او بوده و ضرر نیز عملاً وارد شده باشد . چنانکه بمنظور تضعیف نظارت ولی قهری نسبت بدولی علیه او را بنحوی از انحاء از مجلس خانوادگی دور کرده باشند .

۵ - عطایا (هبه وصیات)

در عطایا انواع مختلف بطلان مشاهده میشود : بطلان موقعی نسبی است (چنانکه غالباً چنین است) که ناشی از محجوریت و عدم اهلیت باشد . چنانکه در هبه قبول شده توسط صغیر محجور یا زن شوهردار (بقانون ۱۹۴۲ راجع بشساوی زن و مرد رجوع شود) است . و هنگامی سطلق است که مربوط بنظم عمومی باشد چنانکه در مورد اشخاص محکوم به حبس ابد با اعمال شاقه که از حق هبه دادن و هبه پذیرفتن ممنوع و محجور باشند . بنابراین هرگاه محکومی از این سنخ هبه کند یا قبول هبه نماید ، چون نظم عمومی در کار است هر ذینفعی میتواند دعوی بطلان کند .

در خاتمه مقال اشاره باین نکته ضروری است که برای تنفیذ عمل حقوقی غیرنافذ (بطور نسبی باطل) و اسضای آن دو شرط لازم است :

اول آنکه تنفیذ باید با علم بوجود علت بطلان نسبی بعمل آید .

دوم آنکه در موقع تنفیذ علت بطلان نسبی مثلاً اکراه یا اشتباه مرتفع

شده باشد .